

۱. مقدمه

در عصر جهانی‌شدن و یکپارچه شدن اقتصاد جهانی، توسعه اقتصادی دیگر يك مقوله صرفاً ملي نیست و کشورها براي دستیابی به سطح مطلوبی از توسعه و رفاه ملي، به ناچار باید زمینه‌های برخورداري از امکانات و منابع بین‌المللی را فراهم نمایند. چگونگی تمهید این سازوکار جهت استفاده از منابع جهانی و منطقه‌ای از جمله مهمترین مقولاتی است که امروزه پیش‌روي تمامی کشورها بویژه کشورهای واقع در جهان اسلام قرار دارد.

همین اهمیت و ضرورت بهره‌گیری از امکانات و منابع بین‌المللی و منطقه‌ای باعث رشد فزاینده هم‌پیوندی و هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای بویژه در چند دهه اخیر شده است. طبق آمارهای **سالنامه سازمانهای بین‌المللی**، در سال ۱۹۰۹ تعداد کل سازمانهای بین‌المللی ۲۱۳ سازمان بوده که این رقم در سالهای ۱۹۸۱، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱ به ترتیب به ۱۴۲۷۱، ۲۸۲۰۰ و ۵۳۸۴۱ سازمان رسیده است (اتحادیه انجمنهای بین‌المللی، ۱۹۹۷/۱۹۹۸، جلد ۲، ص ۱۷۴۵؛ ۲۰۰۰/۲۰۰۱، جلد ۳، ص ۱۶۶۱ و ۲۰۰۱/۲۰۰۲، جلد ۳، ص ۱۷۸۴).

بویژه پس از پایان جنگ سرد از يك سو به دلیل فروپاشی دیوارهای محدودکننده بلوکهای متصلب شرق و غرب و احساس آزادی عمل بیشتر از طرف کشورها و از سوی دیگر به عنوان سپر و پناهگاهی در مقابل سیل خروشان جهانی‌شدن، شاهد افزایش حیرت‌انگیز سازمانهای منطقه‌ای بوده‌ایم. در واقع، از اواخر دهه ۱۹۸۰، موج منطقه‌گرایی از جمله به دلایل زیر سرعت شتابانی به خود گرفت: فروپاشی شوروی، رواج بیشتر سیاستهای آزادسازی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، توسل به منطقه‌گرایی برای تعدیل فشار جهانی‌شدن، پیشرفت هم‌گرایی در اروپا و گرایش ایالات متحده آمریکا به سوی ترتیبات منطقه‌ای مثل "نفتا". طبق آمارهای موجود درباره موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای هم در سالهای ۱۹۸۶-۹۱ فقط ۵ موافقت‌نامه به گات اعلام شده، ولی این رقم در سالهای ۱۹۹۲-۹۶ به ۶۰ موافقت‌نامه رسیده است (باری و کیث، ۱۹۹۹، ص ۵۴). طبق آمارهای سازمان جهانی تجارت، اکثر قریب به اتفاق اعضای این سازمان در يك یا چند موافقت‌نامه تجارت منطقه‌ای شرکت دارند. بعضی از این کشورها عضو ۲۰ یا بیش از ۲۰ موافقت‌نامه تجارت منطقه‌ای هستند (سازمان جهانی تجارت، ۲۰۰۳). و به طور کلی، اکنون تقریباً کلیه کشورها به نوعی در ترتیبات تجاری منطقه‌ای در سطوح مختلف تکاملي آن عضویت دارند و بسیاری از آنها عضو چند موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای هستند و گفته می‌شود که حدود ۶۰ درصد تجارت جهانی در چارچوب این ترتیبات انجام می‌گیرد (شیف و وینترز، ۱۹۹۸، صص ۸-۱۷۷).

اکثر کشورهای جهان اسلام هم با در اختیار داشتن ظرفیتهای بالقوه قابل توجه مدتهاست که در مسیر تشکیل هم‌پیوندی‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای متعدد نظیر سازمان کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان همکاریهای اقتصادی (اكو)، گروه ۸ کشور در حال توسعه اسلامی (D8) و ... گام نهاده‌اند. وجود تشکلهای مذکور مؤید انگیزه و تمایل

این کشورها در این زمینه است. با این حال، متأسفانه در مقایسه با تلاشهای این کشورها، تاکنون پیشرفت متناسب و در خور توجهی در این تشکلهای حاصل نشده است.

در مورد سازمان کنفرانس اسلامی هم به رغم گذشت حدود سه دهه از تأسیس آن، چندان عملکرد درخشانی از این سازمان مشاهده نشده است. به نظر می‌آید که در شرایط فعلی هر گونه همپیوندی اقتصادی- تجاری کارآمد که کلیه اعضای این سازمان را در برگیرد عملی نخواهد بود و احتمالاً حرکت مرحله به مرحله در این زمینه با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود. از این دیدگاه، ایجاد یک هسته مرکزی فعال اولیه از کشورهای اسلامی که دارای استعداد، انگیزه و هماهنگی بیشتری برای همکاریهای اقتصادی- تجاری هستند و پیوستن دیگر کشورهای اسلامی به این هسته در مراحل بعدی، عملی‌ترین راه برای تحقق هدف بلندمدت «توسعه‌یابنده منطقه‌ای» می‌باشد.

در واقع، هدف مقاله حاضر شناسایی آن دسته از کشورهای اسلامی است که می‌توانند در تشکیل هسته مرکزی اولیه یک همپیوندی اقتصادی بین کشورهای اسلامی مشارکت داشته باشند. به عبارت دیگر، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چه کشورهایی از سازمان کنفرانس اسلامی از جنبه متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان بین‌المللی توانمندی لازم برای مشارکت فعال در منطقه‌گرایی را دارند؟ یا چه کشورهایی از شرایط لازم برای تشکیل هسته مرکزی اولیه یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای کارآمد بین اعضای سازمان کنفرانس اسلامی برخوردارند؟ فرض مقاله حاضر این است که آن دسته از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی که از نظر متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان بین‌المللی دارای موقعیت برتری هستند، مناسب‌ترین کشورها برای تشکیل هسته مذکور را تشکیل می‌دهند و هدف ما شناسایی این کشورهاست.^۱

برای این منظور، با استفاده از ۱۶ نمایانگر از شاخصهای مهم و کلیدی اقتصادی و اقتصاد کلان بین‌المللی مؤثر بر همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای و تحلیل آنها در مورد اعضای این سازمان به رتبه‌بندی و طبقه‌بندی^۲ این کشورها و در نتیجه شناسایی مناسب‌ترین کشورها برای تشکیل هسته مرکزی همپیوندی منطقه‌ای خواهیم پرداخت.

اطلاعات آماری مقاله حاضر از نشریات نهادهای متولی تولید آمار نظیر گمرک ایران (سالنامه آمار بازرگانی) و بانک جهانی (راهنمای توسعه جهانی)، آنکتاد (آمار توسعه تجارت بین‌الملل)، صندوق بین‌المللی پول (سالنامه آماری تجارت) و غیره برای جدیدترین سالهای قابل دسترس، به دست آمده است.

۱. بدیهی است که در تحقق همپیوندی منطقه‌ای، عوامل بسیار گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، قومی، بازیگران فرامنطقه‌ای و غیره تأثیر می‌گذارند، ولی در هر پژوهشی باید دامنه پژوهش را کاملاً مشخص و محدود کنیم تا به نتایج مشخص و کاربردی دست‌یابیم. به همین دلیل، به‌رغم اهمیت عوامل دیگر، مقاله حاضر به عوامل و شاخصهای اقتصادی محدود شده است.

با این مقدمه، مقاله حاضر از هفت قسمت تشکیل شده است. پس از مقدمه، مفهوم منطقه‌گرایی و اشکال و سطح همپیوندی، مباحث نظری مربوط به همپیوندی در حوزه‌های اقتصادی بین‌الملل و روابط بین‌الملل، پیشینه مطالعات مربوط به همپیوندی بین کشورهای اسلامی، روش تحقیق و شناسایی متغیرها و شاخصهای اقتصادی، اقتصادکلان بین‌المللی، نتایج تحقیق و جمع‌بندی یافته‌های تحقیق و توصیه‌های سیاستی ارائه شده است.

۲. مفهوم منطقه‌گرایی و اشکال و سطوح همپیوندی منطقه‌ای

عصر کلیدی در تعریف مفهوم منطقه‌گرایی و یکپارچگی منطقه‌ای، مفهوم «منطقه» است که روشن‌شدن مفهوم آن ضروری است. از منطقه به‌عنوان گروهی از کشورها که در یک چارچوب حقوقی و بصورت نامحدود در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه‌های اقتصادی با یکدیگر همکاری نموده و به‌تدریج همکاریهای خود را توسعه و تکامل می‌دهند، یاد می‌شود (شیلا، ۲۰۰۰، ص ۵). بر اساس این تعریف، همکاریهایی که کشورها به‌صورت محدود و به‌طور موقت با یکدیگر انجام می‌دهند از دامنه شمول مفهوم منطقه‌گرایی خارج می‌شوند. بر این اساس، منطقه‌گرایی خصلتی پایدار داشته و در آن افق درازمدتی برای همکاری کشورها در نظر گرفته می‌شود. منطقه‌گرایی غالباً جنبه تکاملی داشته و سطح و دامنه همکاریها به‌تدریج گسترش و تعمیق پیدا می‌کنند.

منطقه‌گرایی بسته به دامنه و عمق همکاریهای کشورهای عضو در اشکال متفاوتی ظهور می‌یابد. یکی از ابتدایی‌ترین سطوح و اشکال ترتیبات تجاری منطقه‌ای «موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی»^۱ است که شرکت‌کنندگان در چنین ترتیباتی به کاهش موانع تجاری، شامل تعرفه‌ها و موانع غیرتعرفه‌ای، در ارتباط با بخشی از تجارت یکدیگر اقدام می‌ورزند. مواردی از چنین ترتیباتی بین کشورهای در حال توسعه نیز شکل گرفته است که از آن میان می‌توان به «نظام جهانی ترجیحات تجاری»^۲ بین تعدادی از کشورهای درحال توسعه اشاره کرد.^۳ در یک سطح بالاتر از موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی، مناطق آزاد تجاری^۴ قرار دارند که متداول‌ترین شکل ترتیبات تجاری منطقه‌ای به‌شمار می‌آیند. در این نوع از ترتیبات منطقه‌ای، کشورهای عضو به‌جای کاهش موانع تجاری در ارتباط با تجارت تعداد محدودی از کالاها، به حذف موانع تجاری در ارتباط با تقریباً تمام و یا حجم عمده تجارت یکدیگر اقدام می‌نمایند. معمولاً کشورهایایی که موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منعقد می‌کنند،

1. Preferential Trade Agreement

2. Global System of Trade Preferences

۳. ترتیبات تجارت ترجیحی براساس مصوبه «شرط توانمندسازی» Enabling clause (۱۹۷۹) برای کشورهای در حال توسعه عضو سازمان جهانی تجارت به منظور تشویق تجارت جنوب- جنوب مجاز شمرده شده است. کشورهای توسعه یافته مکلف هستند ترتیبات تجاری منطقه‌ای خود را با ضوابط ماده ۲۴ موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) (۱۹۹۴)، که شرایط سخت‌تری را اعمال می‌نماید، منطبق سازند.

4. Free Trade Area

تعهدات آزادسازی خود را در يك دوره انتقالی به اجرا در می‌آورند و تحقق يك منطقه آزاد تجاری عملاً ممکن است ده تا دوازده سال به طول انجامد. امروزه بسیاری از موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد از صرف آزادسازی تجارت کالا بین کشورهای عضو فراتر رفته و دامنه تعهدات خود را به حوزه تجارت خدمات نیز گسترش داده‌اند.

بعلاوه، تعداد زیادی از موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد در جهان ضوابط موازینی را در زمینه حقوق مالکیت‌فکری، سرمایه‌گذاری، سیاست رقابتی، خریدهای دولتی، حقوق کارگران و همکاری در دیگر زمینه‌های مرتبط با تجارت اعمال می‌نمایند. به‌طور تاریخی، منطقه اروپا و حوزه مدیترانه بیشترین تعداد ترتیبات تجارت آزاد را در خود جای داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که سهم این منطقه از ترتیبات تجاری منطقه‌ای ۵۰ درصد می‌باشد (سازمان جهانی تجارت، ۲۰۰۰، ص ۴).

از آنجا که حجم آزادسازی تجاری و مبادله ترجیحات در چارچوب موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد فراتر از آزادسازی تجاری در قالب چندجانبه (سازمان جهانی تجارت) و مبتنی بر اصل دولت کامله‌الوداد (MFN) می‌باشد و همچنین به این دلیل که در این نوع ترتیبات و در این سطح از همکاری‌های تجاری، اعضا هنوز از سیاست تجاری مستقلی در قبال کشورهای غیرعضو برخوردار می‌باشند، ضرورت می‌یابد تا سازوکاری به منظور تضمین این نکته که ترجیحات در عمل صرفاً به کشورهای عضو تعلق یابند، تدوین شود. در این ارتباط همه موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و تجارت آزاد دارای سازوکار قواعد مبدأ می‌باشند که شامل معیارهایی برای تعیین مبدأ کالاهایی که مشمول ترجیحات هستند، می‌باشند. بدین ترتیب، قواعد مبدأ از صدور مجدد کالاها توسط یکی از اعضای چنین ترتیباتی، که ممکن است تعرفه‌های پایین‌تری در مقایسه با دیگر اعضا برای محصولات صادراتی کشورهای غیرعضو اعمال کند، جلوگیری به عمل می‌آورد.

پس از مناطق آزاد تجاری، شکل پیشرفته‌تر یکپارچگی منطقه‌ای، تاسیس «اتحادیه گمرکی»^۱ است. اتحادیه گمرکی يك نوع ترتیب منطقه‌ای است که اعضا علاوه بر حذف موانع تجاری بین یکدیگر، به اتخاذ سیاست تجاری مشترك در قبال کشورهای غیرعضو اقدام می‌ورزند. در این نوع یکپارچگی منطقه‌ای که نیازمند صرف‌نظر کردن از بخش بیشتری از حاکمیت ملی می‌باشد، کشورهای عضو اختیار تدوین مستقل سیاست تجاری خود را در سطح ملی از دست داده و به اتفاق دیگر اعضا، سیاست تجاری یکسانی را در قبال کشورهای غیرعضو در پیش می‌گیرند. هر چند در اتحادیه گمرکی به دلیل مرتفع گردیدن نگرانی صادرات مجدد کالا که در مناطق آزاد تجاری وجود دارد، تشریفات نقل و انتقال کالا ساده‌تر می‌شود؛ ولی مشکلات و پیچیدگی‌های جدیدی ظهور می‌یابند. از آن جمله می‌توان به دشواری تعیین سیاست تجاری مشترك در قبال کشورهای غیرعضو به دلیل منافع متفاوت و بعضاً

متضاد اعضا و همچنین ضرورت ایجاد سازوکارهای توزیع درآمدهای گمرکی بین اعضا اشاره کرد که زمینه اصطکاک منافع را بین اعضا افزایش می‌دهد.

در برخی از مناطق دنیا نیز بعضی از ترتیبات منطقه‌ای به صورت ناقص (در ارتباط با بخش محدودی از کالاها) به اتخاذ سیاست تجاری مشترک در قبال کشورهای غیرعضو اقدام کرده‌اند. در مناطق پیرامونی ایران، شورای همکاری خلیج فارس تا سال ۲۰۰۵ برنامه تاسیس اتحادیه گمرکی را در دستور کار خود داشته و ترکیه در سال ۱۹۹۶ با اتحادیه اروپا موافقت‌نامه اتحادیه گمرکی منعقد کرده است.

از دیگر اشکال تکامل یافته یکپارچگی منطقه‌ای می‌توان به «بازار مشترک»^۱ اشاره داشت. در بازار مشترک کشورهای عضو به آزادسازی جابه‌جایی عوامل تولید شامل نیروی کار و سرمایه بین یکدیگر اقدام می‌ورزند. پس از بازار مشترک در عالیترین سطوح یکپارچگی منطقه‌ای، می‌توان «اتحادیه اقتصادی»^۲ را نام برد. در اتحادیه‌های اقتصادی، کشورهای عضو علاوه بر تأمین بازار مشترک بین خود به هماهنگی و یکسان‌سازی سیاستهای پولی، مالی، صنعتی، حمل و نقل و دیگر سیاستهای اقتصادی خود اقدام می‌نمایند. این سطح از یکپارچگی اقتصادی علاوه بر آن که نیازمند سطح بالایی از اراده سیاسی برای نیل به یکپارچگی در بین اعضا می‌باشد، درجه بالایی از تجانس اقتصادی و همگونی شاخصهای کلان اقتصادی اعضا را نیز می‌طلبد.

۳. نظریه‌های منطقه‌گرایی

۳-۱. مطالعات مربوط به یکپارچگی از منظر اقتصاد بین‌الملل

برای اولین بار ژاکوب واینر (۱۹۵۰) نظریه اتحادیه گمرکی را به‌طور ایستا مطرح نمود. وی در مقاله مشهور خود با عنوان «موضوع اتحادیه گمرکی» که در آن از منشور هاوانا تا سازمان تجارت بین‌المللی^۳ منحل شده را مطالعه کرده بود، نگرانی خود را در مورد این نوع ترتیبات تجاری بیان داشت و نوشت که وقتی دو کشور بر اساس توافق، تعرفه‌های خود را برای کالاهای یکدیگر حذف می‌کنند ولی همین تعرفه‌ها را برای کالاهایی که از کشورهای ثالث وارد می‌شود حفظ می‌نمایند، باعث بهبود سوددهی مبادله برای تاجران دو کشور می‌شود؛ زیرا هر دو کشور، محصولات همسایگانیشان را که قادر به تولید ارزانتر هستند، وارد می‌کنند. اما باید توجه داشت که در این حال تجارت منحرف می‌شود؛ چرا که اکنون دو کشور کالاهایی را که از یکدیگر می‌خرند، سابق بر این از سایر کشورهایایی که در تولید آنها کارا تر بودند وارد می‌کردند. پیام صریح واینر این بود که مناطق تجاری ترجیحی با تبعیض در آزادسازی تجارت می‌توانند به تجارت اعضای خود و رفاه جهانی آسیب وارد نمایند.

1. Common Market

2. Economic Union

3. International Trade Organization(ITO)

تشكيل جامعه اروپا در سال ۱۹۵۷ و موافقتنامه تجارت آزاد اروپا بعد سياسي مستقيم تري را به نظريه اتحاديه گمركي واينر داد و بويژه بعداً توسط ديگر اقتصاددانان از جمله ريچارد ليبسي، كوپرو ماسل، جاگديش باگواتي و وناكوت بسط يافت و در قالب نظريه يكپارچگي اقتصادي منطقه اي مطرح شد كه در اين نظريه تجارت اعضا بر اساس دو مفهوم اثر ايجاد تجارت و انحراف تجارت ارزيابي مي شود. نظريه اقتصادي واحدي كه پيشاپيش، غلبه يك اثر را بر ديگري تأييد نمايد، ارائه نشده و غالباً مي بايد با استفاده از مدلهاي تجريبي به تأييد يا رد آن مبادرت نمود (بزرگي و حسيني ۱۳۸۴).

نظريه واينر توسط بسياري از اقتصاددانان معاصر مورد نقد قرار گرفته است. در مقابل اين نظريه، نظريه "شركاي تجاري طبيعي"^۱ ارائه شده است. اين نظريه بر مبناي وجود حجم تجارت بالا در ميان دو يا چند کشور با كمترين فاصله جغرافيايي تعريف مي شود. اقتصادداناني مانند پل وناكوت و مارك لوتز (۱۹۸۹) و نيز لارنس سامرز (۱۹۹۱) بر اين باورند كه ترتيبات تجاري ترجيحي بدین لحاظ كه از شركاي تجاري طبيعي تشكيل مي شوند آثار ايجاد تجارت آنها بيش از انحراف تجارت آنها است. از سوي ديگر، پل کروگمن (۱۹۹۱) نيز اين نظريه را مورد بحث قرار داده و معتقد است كه اگرچه تجارت بر مبناي مزيت نسبي استوار است ولي تحت تأثير مسائلي از قبيل جغرافيا نيز قرار دارد و حذف فاصله جغرافيايي، هزينه هاي حمل و نقل را کاهش مي دهد. از اين رو، همسايگان در چنين مناطقي در گستره وسيعي با يكدیگر به دادوستد مي پردازند و انحراف تجارت اندك خواهد بود (بزرگي و حسيني ۱۳۸۴).

اين نظريه ها، مورد بحث اقتصاددانان ديگر از جمله باگواتي و پاناگاریا (۱۹۹۶) واقع شده است. آنها معتقدند كه اقتصاددانان پيش گفته موضوع ترتيبات تجاري منطقه اي را به صورت ايستا در نظر مي گيرند و اثرات پوياي اين ترتيبات كه با در نظر گرفتن عامل زمان در تسريع و يا کاهش موانع تجاري در تجارت جهاني ارزيابي مي شود، در نظر گرفته نشده است. باگواتي و پاناگاریا دو مفهوم بلوكهاي بازدارنده^۲ و بلوكهاي سازنده^۳ را مطرح مي كنند (همان، ص ۸۳). اين دو اصطلاح به دو مفهوم انحراف تجارت و ايجاد تجارت كه توسط واينر مطرح شده بود، بسيار نزديك هستند. اثر انحراف تجارت و يا بازدارنده بودن يك تشكّل منطقه اي در رشد تجارت به سادگي قابل اندازه گيري نيست و بدین لحاظ مي بايد به هدفها و اصول تشكيل يك منطقه تجاري توجه بيش تري معطوف شود. آنها كه معتقدند ادغام منطقه اي سبب ايجاد تجارت مي شود، از آن پشتیباني مي كنند و آنها كه اين ترتيبات را موجب به وجود

1 Natural Trading Partners

2 Stumbling Blocks

3 Building Blocks

آمدن تبعیض در طرفهای تجاری کشورها و انحراف تجارت می‌دانند، با آنها مخالفت می‌ورزند (ملو، ۱۹۹۲، ص ۳۳).

در مجموع، بسیاری از مطالعات مربوط به رابطه تجارت خارجی با رشد اقتصادی، نشان می‌دهد که بین آن دو رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. باز بودن اقتصاد کشورها و وجود مبادلات بین‌المللی باعث افزایش رقابت و کارایی، رفع محدودیتهای بازار و استفاده از صرفه‌های مقیاس، افزایش درآمد ارزی و تحولات ساختاری مثبت دیگر می‌شود. از طرف دیگر، تحلیلهای اقتصادی نشان می‌دهد که یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای می‌تواند به توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه بسیار کمک کند. محتمل‌ترین دستاوردهای منطقه‌گرایی عبارتند از:

۱- آثار تجاری از طریق آزادسازی تجاری از جمله گسترش بازارها، ایجاد تجارت، انحراف تجارت و بهبود تراز تجاری از طریق قراردادهای اشتراکی (جمعی) در بازارهای جهانی.

۲- آثار اقتصادی از قبیل صرفه‌های مقیاس، افزایش دسترسی به منابع تولید، افزایش مازاد مصرف‌کننده و افزایش درآمدهای تعرفه‌ای دولت.

۳- آثار غیراقتصادی از قبیل بهبود موقعیت قراردادهای سیاسی، هماهنگی در موضوعات سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و ایجاد شرایط لازم برای یک وحدت سیاسی بلندمدت (بزرگی و حسینی ۱۳۸۴، ص ۴۹).

۲-۳. مطالعات مربوط به همگرایی در روابط بین‌الملل

در حوزه روابط بین‌الملل، مسأله همگرایی و هم‌پیوندی منطقه‌ای عمدتاً تحت عناوین وابستگی متقابل، کارکردگرایی^۱ و رژیم‌های بین‌المللی^۲ مطرح شده است. نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مثل آینیس کلود، رابرت کیوهین، جوزف نای و جیمز روزنا معتقدند که گسترش وابستگی متقابل در اثر پیشرفتهای چشمگیر در زمینه‌های مختلف مثل حمل و نقل و ارتباطات باعث پیدایش مسائل ذاتاً جهانی و بین‌المللی شده است که دیگر دولتهای ملی به تنهایی قادر به حل آنها نیستند و حل آنها به همکاریهای منطقه‌ای و جهانی احتیاج دارد. همین مسأله یکی از علل عمده افزایش تصاعدی سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی از قرن نوزدهم تاکنون بوده است. به عبارت دیگر، این نویسندگان معتقدند که گسترش وابستگی متقابل در سطح جهانی از یک طرف باعث گسترش و تنوع دستور کار کشورها و افزایش اهمیت حوزه‌های کارکردی و از طرف دیگر باعث گسترش و تنوع مجاری ارتباطی جوامع از جمله روابط رسمی و غیررسمی بازیگران دولتی و غیردولتی با یکدیگر شده است (کلود، ۱۹۶۴؛ کیوهین و نای، ۱۹۷۷ و روزنا، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲).

1 - Functionalism

2 - International Regimes

بر این اساس، کارکردگرایانی مثل دیوید میترانی، ارنست هاس، فیلیپ اشمیتر و جوزف‌نای معتقدند که دولت ملی به طور فزاینده‌ای کارایی خود را برای ارضای نیازهای بشری از دست می‌دهد، چراکه دولت ملی به يك سرزمین محصور محدود می‌شود؛ حال آن‌که نیازهای بشری مرزهای ملی را درمی‌نوردند. از نظر این نویسندگان، ما به جایی توسل به طرح‌های بلندپروازانه سیاسی باید به همکاری‌های کارکردی در قالب نهادهای بین‌المللی رو آوریم و این همکاری‌های کارکردی در نهایت می‌تواند به همگرایی سیاسی نیز بینجامد. به عبارت دیگر، همکاری در قالب نهادهای کارکردی می‌تواند وفاداری افراد را به سوی جامعه بین‌المللی منتقل سازد (میترانی، ۱۹۶۶؛ هاس، ۱۹۶۸؛ اشمیتر، ۱۹۷۰؛ و نای، ۱۹۷۱).

انتقاداتی که به کارکردگرایان - در مورد کم‌توجهی آنها به عوامل محیطی یا نظام بین‌الملل و تکیه آنها بر وحدت سیاسی به‌عنوان فرجام همگرایی -، باعث مطرح شدن مفهوم رژیم‌های بین‌المللی به عنوان چارچوب همکاری‌های بین‌المللی شد. رژیم بین‌المللی عبارت است از مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری صریح یا ضمنی که انتظارات بازیگران در حوزه موضوعی خاص از روابط بین‌الملل حول آنها دور می‌زند. از دید طرفداران جدی این گرایش نظری، تعامل اجتماعی اصولاً در قالب این رژیم‌ها انجام می‌گیرد و این رژیم‌ها وقتی که پا گرفتند به‌عنوان عامل مستقلی روی فرایند و تداوم همکاری و همگرایی تأثیر می‌گذارند (کرازنر، ۱۹۸۳).

به‌طور خلاصه، از مرور ادبیات مربوط به همگرایی و هم‌پیوندي در حوزه روابط بین‌الملل چند نکته را می‌توان آموخت. اول اینکه گسترش وابستگی متقابل و همچنین عواملی مثل فشارها و تهدیدهای فراملی و فرامنطقه‌ای باعث کاهش توانایی دولتهای ملی برای رفع نیازهای انسانی و حل مسائل بین‌المللی و در نتیجه باعث افزایش ضرورت گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب سازمانها و رژیم‌های بین‌المللی شده است. دوم اینکه به دلیل حساسیت دولتها نسبت به حاکمیت ملی خود و در نتیجه شکست طرح‌های سیاسی بلندپروازانه برای تحقق وحدت سیاسی در گذشته، بهتر است همگرایی را با همکاری‌های کارکردی شروع کنیم و برای مسائل اقتصادی و اجتماعی اولویت قائل شویم. و سوم اینکه از دید این نظریه‌پردازان، همکاری‌های کارکردی نه تنها به برآورده شدن نیازهای انسانی و ارتقای سطح رفاه انسانی بلکه به حفظ صلح بین‌المللی هم کمک می‌کند.

۴) مطالعات مربوط به یکپارچگی بین کشورهای اسلامي

مرور ادبیات موجود درباره چشم‌انداز یکپارچگی اقتصادی بین کشورهای اسلامي نشان می‌دهد که این ادبیات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- آثاری که اصلاً امکان یکپارچگی یا هم‌پیوندي اقتصادی بین کشورهای اسلامي را رد می‌کنند؛ مانند مقاله آت، بلووا و السالم (دانشگاه قطر و سازمان کنفرانس اسلامي، ۲۰۰۲، صص ۴۲-۳)؛

۲- آثاری که هر چند امکان یکپارچگی اقتصادی بین کشورهای اسلامی را تأیید می‌کنند ولی عمدتاً کل کشورهای اسلامی را مدنظر قرار می‌دهند؛ مثل مقاله‌های ابوترابیان (موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۹، صص ۲۹-۴۴)، هاشمیان (همان، صص ۲۱۴-۱۵۵)، مرزوقی (همان، صص ۳۱۰-۲۵۱)، حسن (دانشگاه قطر و سازمان کنفرانس اسلامی، ۲۰۰۲، صص ۷۸-۴۳)، هاشمیان و حسن‌پور (موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی و بانک توسعه اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۳۶-۱) و خورشیدی (موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۹، صص ۸۱-۶۷)؛

۳- آثاری که یکپارچگی اقتصادی بین تعدادی از کشورهای اسلامی را آنهم براساس معیار خاصی میسر می‌دانند؛ مثل مقاله‌های یزدان‌پناه و کریمی (همان، صص ۶۶-۴۵)؛ خیابانی، رحمانی و رازینی (همان، صص ۲۲۲-۲۱۵) و متوالی (دانشگاه قطر و سازمان کنفرانس اسلامی، ۲۰۰۲، صص ۱۰۴-۸۳).

در مجموع، مرور آثار و دیدگاه‌های مذکور نشان می‌دهد که حتی در آثاری که روی یک هسته اصلی برای یکپارچگی اقتصادی بین تعدادی از کشورهای اسلامی مناسب تکیه کرده‌اند، معیار و شاخص خاصی مانند درجه تکمیل‌کنندگی اقتصادی، توانایی ایجاد تنوع در صادرات، و نزدیکی جغرافیایی مبنای شناسایی اعضای مناسب برای تشکیل یک هسته مرکزی اولیه برای یکپارچگی اقتصادی قرار گرفته است. در مقاله حاضر با استفاده از شاخصهای متعدد و بسیاری که مناسب تشخیص داده شده‌اند، تلاش خواهد شد که اعضای مناسب برای تشکیل یک هسته اولیه برای یکپارچگی اقتصادی بین کشورهای اسلامی شناسایی گردند. بدیهی است که تعدد شاخصها، اطمینان به نتایج تحقیق را افزایش خواهد داد.

۵. روش و شاخصهای پژوهش

جهت رتبه‌بندی کشورهای مختلف با توجه به اهداف تحقیق از شاخص عددی استفاده می‌کنیم^۱. برای اینکه کشورهای مختلف از لحاظ توسعه‌یافتگی و یا درجه برخورداری با توجه به چندین متغیر مرتبط رتبه‌بندی شوند یا شاخص تلفیقی از شاخصهای مختلف به دست آید، از روش "تحلیل تاکسونومی" استفاده می‌شود. این روش یکی از روشهای رتبه‌بندی کشورهای بوده و نوع خاصی از این روش "تحلیل تاکسونومی عددی" می‌باشد. در سال ۱۹۶۸ این روش به‌عنوان وسیله‌ای برای رتبه‌بندی درجه توسعه‌یافتگی بین ملل مختلف در یونسکو مطرح شد (بیدآبادی، ۱۳۶۲). روش تاکسونومی قادر است که یک مجموعه را به‌زیر مجموعه‌های کمی بیش همگن تقسیم کرده و به عنوان مقیاسی برای شناخت درجه توسعه اقتصادی و بین‌المللی قرار گیرد.

معمولاً تکنیک اجرایی آنالیز تاکسونومی در قالب هفت مرحله شامل تشکیل ماتریس داده‌ها، استاندارد کردن ماتریس داده‌ها، تشکیل ماتریس فواصل، تعیین کوتاهترین فواصل، رسم

۱. هنگام استفاده از یک شاخص عددی، رتبه‌بندی کار ساده‌ای به نظر می‌رسد، چرا که کافی است کشورهای مختلف را بر اساس سیر صعودی و یا نزولی شاخص موردنظر رتبه‌بندی نماییم. حال اگر رتبه‌بندی با کمک شاخصهای متعدد انجام یابد حل مسأله به آسانی گذشته نیست، ولی اگر بتوان برای هر کشور بر اساس پارامترهای متعدد، یک شاخص واحد تحت عنوان شاخص تلفیقی (ترکیبی) به دست آورد که نشان‌دهنده معیاری باتوجه به اهداف تحقیق باشد، در تحلیلها دیگر به صورت تک بعدی عمل نکرده بلکه تحلیل جامعتری از موضوع مورد بررسی ارائه می‌شود؛ چرا که نتایج حاصل از این تحلیل جامع‌نگر به واقعیت امر نزدیکتر است.

نمودار اپتیمم، رتبه‌بندی گزینه‌های همگن از لحاظ معیارهای مورد بررسی و محاسبه درجه توسعه یا برخورداری گزینه‌های همگن انجام می‌شود.

روش تاکسونومی دارای ویژگی‌هایی است: اولاً، روش تاکسونومی عددی نیاز به آمارهای سری زمانی نداشته و با تحلیل داده‌های مقطعی به راحتی پاسخ می‌دهد. بنابراین، با توجه به ویژگی آمارهای موجود در کشورهای مورد بحث، بهترین روش می‌باشد؛ ثانیاً، روش اجرایی آنالیز فوق به صورتی است که حتی اگر داده‌ها در ابتدا به صورت شاخص نباشند (دارای واحد اندازه‌گیری مختلفی باشند) مشکلی ایجاد نمی‌شود، زیرا در روند کار، داده‌ها استاندارد می‌شوند؛ ثالثاً، بر اساس تعریفی که از موضوع ارائه می‌شود می‌توان شاخصهایی را در نظر گرفت و روش تاکسونومی با روش خاص خود شاخصهای انتخابی را به صورت يك شاخص مرکب جهت هدف موردنظر ارائه خواهد داد؛ رابعاً، روش تاکسونومی این قابلیت را دارد که مجموعه‌ای از شاخصهای مختلف برای رتبه‌بندی کشورها و مناطق گوناگون در نظر گرفته شود و ابعاد و وجوه مختلف برای رتبه‌بندی در قالب این روش قابل بررسی است.

ناگفته نماند که این روش محدودیتهایی نیز دارد: اول اینکه روش تاکسونومی عددی برای شاخصهای کیفی مناسب نیست؛ دوم اینکه شاخصهای انتخابی باید همجهت باشند یعنی همگی تأثیر مثبت در هدف داشته یا این‌که هدف موردنظر تابعی منفی از شاخصها باشد؛ سوم اینکه این روش نسبت به شاخصهای انتخابی بسیار حساس است. در واقع نوع ترکیب شاخصهایی که انتخاب می‌شوند باید به گونه‌ای باشد که زمینه‌های یکسانی را برای همه گزینه‌ها فراهم سازد تا هر گزینه به تناسب امکانات و توانمندی‌ها بتواند جایگاه خود را به دست آورد؛ چهارم اینکه این روش نسبت به شاخصهایی که با یکدیگر همبستگی دارند تورش دارد و این امر باعث می‌شود گزینه‌ای که توانسته از نظر يك شاخص وضعیت مناسبی را به دست آورد در شاخص دیگری که با شاخص اول بستگی دارد نیز وضعیت مناسبی کسب نماید برعکس؛ و پنجم اینکه در این روش ضریب اهمیت یا وزن شاخصها یکسان فرض می‌شود.

برای رفع محدودیت‌های فوق راه‌ها و روشهای مختلفی وجود دارند که مهمترین آنها روش "تحلیل عاملی" می‌باشد!

حال، روش تحقیق استفاده شده در مقاله حاضر به شرح زیر است: ابتدا ۴۰ متغیر از شاخصهای کلیدی اقتصاد کلان بین‌المللی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی که توانمندی‌ها و استعدادهای آن کشورها را در ایجاد ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای نشان می‌داد، با عنایت به مبانی نظری و پیشینه تجربی برگزیده شدند. این متغیرها در يك دسته‌بندی کلی به

۱. روش تحلیلی عاملی، تکنیک آماری است که بین مجموعه‌ای از شاخصهای (متغیرهای) به ظاهر غیرمرتبط رابطه خاصی تحت يك مدل فرضی برقرار می‌کند یا به عبارت دیگر يك روش چند متغیره آماری است که سعی می‌کند الگوی همبستگی موجود در توزیع يك بردار تصادفی قابل مشاهده را بر حسب کمترین تعداد متغیرهای تصادفی غیرقابل مشاهده به نام عاملها توجیه نماید. روش "تحلیل عاملی" با داده‌های p شاخص برای n مشاهده شروع می‌شود. به طور کلی، اجرای تحلیل عاملی ۵ مرحله متفاوت را شامل می‌شود: محاسبه ماتریس داده‌های استاندارد شده Z_{ij} ؛ محاسبه ماتریس ضرایب همبستگی بین شاخصها (متغیرها)؛ استخراج و تعیین ضرایب فاکتورهای موقت؛ و اعمال تبدیلات خاص بر روی عاملها؛ محاسبه "نمره عاملی" فاکتورهای به دست آمده برای هر کدام از مشاهدات محاسبه می‌شوند.

چهار گروه بنیانهایی اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی، بازرگانی خارجی و اقتصاد بین‌الملل، سایر متغیرهای مرتبط با توسعه تجارت، و متغیرهای تجاری خاص ایران تعلق دارند.

سپس از مجموعه فرایندهای لازم با عنایت به دو روش تحلیل تاکسونومی عددی^۱ و روش تحلیل عاملی^۲ جهت تعیین و شناسایی مهمترین و مناسبترین متغیرهای مورد بحث استفاده شده و سرانجام تنها ۱۶ متغیر برای فرایند نهایی تحقیق انتخاب شدند و آنگاه نتایج تحقیق در سه دسته مذکور و یک شاخص ترکیبی کلی با استفاده از شاخص موریس^۳ به منظور شناسایی مناسبترین کشورها برای تشکیل هسته مرکزی یک ترتیب اقتصادی منطقه‌ای کارآمد در سازمان کنفرانس اسلامی ارائه گردیده است.

به عبارت دقیقتر، طی مطالعات مقدماتی مشخص شد که در مورد هفت کشور از ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی، اطلاعات آماری کافی وجود ندارد و به همین دلیل این کشورها (افغانستان، عراق، فلسطین، بوسنی-هرزگوین، سومالی، کومور و سیرالئون) از تحقیق حاضر حذف شدند. ناگفته نماند که کشورهای مذکور در برهه زمانی مورد بحث به سبب نداشتن دولت مرکزی قدرتمند و نابسامانی‌های اقتصادی، نتوانسته‌اند داده‌های آماری خاص حوزه‌های اقتصاد بین‌الملل را ارائه دهند و علاوه مطابق نتایج به دست آمده از گزارش توسعه انسانی (برنامه توسعه ملل متحد) و گزارش شاخصهای توسعه جهانی (بانک جهانی) اغلب این کشورها در زمره کشورهای دارای کمترین درجه توسعه‌یافتگی محسوب می‌شوند.

در رابطه با شاخصهای پژوهش نیز باید گفت که از مجموع ۴۰ شاخص مرتبط با اقتصاد، اقتصاد بین‌الملل و بازرگانی خارجی کشورهای مورد بحث، تعداد ۱۱ شاخص به دلیل عدم وجود داده‌های آماری مربوطه برای بیش از ۴۰ کشور حذف گردیدند. این شاخصها عبارتند از: سهم تشکیل سرمایه ناخالص از تولید ناخالص داخلی کشورها؛ سهم ارزش افزوده صنعت از تولید ناخالص داخلی؛ سهم صادرات صنعتی از صادرات کالا؛ رابطه مبادله تهاتری خالص (قیمتی) کشورها در سال ۱۹۹۹ به سال پایه ۱۰۰=۱۹۹۰؛ شاخص عملکرد واردات ایران از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی؛ شاخص عملکرد تعرفه کل تولیدات؛ شاخص عملکرد تعرفه کالاهای صنعتی؛ میانگین ساده تعرفه کل تولیدات برای سال ۱۹۸۹؛ میانگین ساده تعرفه کل تولیدات برای سال ۲۰۰۱؛ میانگین ساده تعرفه کل تولیدات صنعتی برای سال ۱۹۸۹ و میانگین ساده تعرفه کل تولیدات صنعتی برای سال ۲۰۰۱.

گفتنی است که ۱۰ متغیر هم با یکدیگر ضریب همبستگی بالایی داشتند که برای جلوگیری از احتساب مضاعف وزن آنها در محاسبه شاخص ترکیبی، حذف شدند. این ۱۰ شاخص عبارتند از:

(۱) بین دو متغیر GDP_1 و GDP_2 با ضریب همبستگی برابر 0.88 ، GDP_1 حذف گردید.

1. Taxonomy Analysis

2. Factor Analysis

3. Maurice Index

(۲) بین دو متغیر VM_{90} و VM_{2001} با توجه به ضریب همبستگی $0/99$ ، VM_{90} حذف گردید.
 (۳) بین دو متغیر VX_{90} و VX_{2001} با عنایت به ضریب همبستگی $0/99$ ، VX_{90} حذف گردید.
 (۴) بین دو متغیر VX_{2001} و VM_{2001} با VT_{2001} با ضریب همبستگی هر دو برابر با $0/99$ ، هر دو متغیر VM_{2001} و VX_{2001} حذف گردید.

(۵) از سه متغیر VMI ، VXI و VTI با توجه به ضریب همبستگی بالایی $0/90$ ، هر دو متغیر VMI و VXI حذف گردید.

(۶) از دو متغیر VT_{90} و VT_{2001} با عنایت به ضریب همبستگی برابر $0/99$ ، VT_{90} حذف گردید.

(۷) از دو متغیر $XIOIC_{75}$ و $XIOIC_{81}$ با ضریب همبستگی $0/96$ ، متغیر $XIOIC_{75}$ حذف گردید.

(۸) از دو متغیر $MIOIC_{75}$ و $MIOIC_{81}$ با ضریب همبستگی $0/96$ ، متغیر $MIOIC_{75}$ حذف گردید.

بدین ترتیب، با توجه به موارد بالا و همچنین حذف سه شاخص یا متغیر خاص ایران (صادرات ایران به کشورهای، عملکرد صادرات ایران به کشورهای و واردات ایران از کشورهای)، شاخصهای تحقیق حاضر به ۱۶ شاخص تقلیل یافت که شاخصها و متغیرهای نهایی برای محاسبه را می‌توان به این صورت دسته‌بندی کرد:

۱- شاخص توسعه انسانی (HDI)، ۲- تولید ناخالص داخلی (GDP_2)، ۳- نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ($RGDP$)، ۴- تولید ناخالص داخلی سرانه ($PCGDP$)، ۵- شاخص آزادی اقتصادی (IEF)، ۶- سطح درآمد سرانه (LPI)، ۷- ارزش کل تجارت کالایی (VT_{2001})، ۸- شاخص عملکرد تجارت کالایی ($PIVT$)، ۹- درجه بازبودن اقتصاد (OED)، ۱۰- شاخص آزادی سیاست تجاری (ITF)، ۱۱- شاخص تمرکز صادرات کالایی (CRX)، ۱۲- شاخص تمرکز واردات کالایی (CRM)، ۱۳- مزیت نسبی جغرافیایی (GCA)، ۱۴- جمعیت (PUP)، ۱۵- پیش‌بینی نرخ رشد جمعیت ($Rpup$) و ۱۶- جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI).

با عنایت به جمع ملاحظات اعم از ملاحظات خاص در انتخاب ۵۰ کشور از ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی، حذف ۱۱ شاخص به دلیل نداشتن داده‌های آماری کامل برای تمام کشورها و بالاخره حذف ۱۰ شاخص جهت پرهیز از احتساب مضاعف و وزن متناسب شاخصها و حذف ۳ شاخص خاص ایران، جمعاً ۱۶ شاخص در سه دسته کلی در فرایند نهایی محاسبات مورد استفاده قرار گرفت:

الف- متغیرهای رفاه اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی: شاخص توسعه انسانی (HDI)، تولید ناخالص داخلی (GDP_2)، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ($RGDP$)، تولید ناخالص داخلی

سرانه (PCGDP), شاخص آزادی اقتصادی (IEF) و سطح درآمد سرانه (LPI) ^۱ جمعاً به تعداد ۶ شاخص؛

ب- متغیرهای اقتصاد بین‌الملل و بازرگانی خارجی: ارزش کل تجارت کالایی (VT_{2001}), شاخص عملکرد تجارت کالایی (PIVT), درجه بازبودن اقتصاد (OED), شاخص آزادی سیاست تجاری (IEF), شاخص تمرکز صادرات (CRX) و شاخص تمرکز واردات کالایی (CRM) جمعاً به تعداد ۶ شاخص؛

پ- سایر متغیرهای مرتبط با توسعه تجارت: مزیت نسبی جغرافیایی (GCA), جمعیت (PUP), پیش‌بینی نرخ رشد جمعیت (Rpup), جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) جمعاً به تعداد چهار شاخص.

هر کدام از اجزای شاخص ترکیبی سه گانه فوق بر اساس شاخص موریس در دامنه بین صفر و یک استاندارد شده‌اند. برای محاسبه شاخص ترکیبی- تلفیقی کلی که اجزای آن ۱۶ شاخص بوده، ابتدا بر اساس شاخص موریس استاندارد شده و سپس میانگین ساده آن ۱۶ شاخص در قالب شاخص ترکیبی مذکور ارائه شده است.^۲

۶. نتایج تحقیق

ارزش عددی و رتبه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از لحاظ چهار شاخص ترکیبی مذکور در جداول شماره یک تا ۴ ارائه گردیده است. مطابق نتایج به دست آمده از این جداول:

۱. نتایج حاصل از شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی گویای آن است که چهار کشور بحرین، کویت، امارات متحده عربی و فدراسیون مالزی به ترتیب بالاترین ارزش عددی و رتبه این شاخص را به دست آورده‌اند و شش کشور بعدی شامل عربستان سعودی، لبنان، ترکیه، اندونزی، تونس و ایران می‌باشند. با نگاهی به ده کشور اول از لحاظ این شاخص معلوم می‌شود که از مجموعه ترتیبات اقتصاد منطقه‌ای زیر مجموعه این سازمان نظیر سازمان همکاری اقتصادی (ا.ک.و)، شورای همکاری خلیج فارس و گروه هشت کشور اسلامی در حال توسعه (گروه هشت) از لحاظ شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی و سطح توسعه یافتگی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجموعه هماهنگ‌تری از دیگر ترتیبات زیر مجموعه سازمان کنفرانس اسلامی بوده است، چرا که از ده کشور دارای ارزش عددی و رتبه یک رقمی، پنج کشور از شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، دو کشور از ده

۱. از آنجا که تولید ناخالص داخلی سرانه (PCGDP) و سطح درآمد سرانه کشورها (LPI) دارای واحد یکسانی نبوده و اولی به صورت متغیر کمی و دومی به صورت متغیر کیفی در محاسبات به کار گرفته شده و نیز ضریب همبستگی پایینی داشتند، لذا از هر دو در محاسبات استفاده شده است.

۲. گفتنی است که از ۱۶ شاخص مذکور، بسیاری از نامگرها وضعیت باثبات‌تری داشته و انحرافات و دامنه تغییرات آنها در دوره مورد بحث به مراتب پایین بوده است و در این میان، تنها نامگر جریان ورودی FDI در مقایسه با سایر نامگرها بی‌ثباتی نسبی و دامنه تغییرات بالایی داشته و در واقع در کشورهای که از شرایط محیطی و سیاستی داخلی و خارجی باثباتی برخوردار نبوده‌اند، جریان ورودی FDI دچار نوسانات بالایی بوده است.

کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی و چهار کشور از هشت کشور عضو گروه هشت کشور اسلامی در حال توسعه بوده‌اند.

۲. نتایج حاصل از شاخص ترکیبی اقتصادبین الملل و بازرگانی خارجی گویای آن است که چهار کشور امارات متحده عربی، مالزی، اندونزی و ترکیه به ترتیب بالاترین ارزش عددی و رتبه این شاخص را به دست آورده‌اند. شش کشور بعدی شامل عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، اردن و ایران می‌باشند. با نگاهی به ده کشور اول از لحاظ این شاخص مشخص می‌شود که از سه زیر مجموعه ترتیبات اقتصاد منطقه‌ای مهم این سازمان از لحاظ شاخص ترکیبی اقتصادبین الملل و بازرگانی خارجی همچنان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجموعه هماهنگ‌تری از دیگر ترتیبات زیرمجموعه این سازمان محسوب می‌شوند؛ چرا که از ده کشور دارای ارزش عددی و رتبه يك رقمی، پنج کشور از شش کشور شورای همکاری خلیج فارس، دو کشور از ده کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی و چهار کشور از هشت کشور عضو گروه هشت کشور اسلامی در حال توسعه بوده‌اند.

۳. نتایج حاصل از شاخص ترکیبی سایر شاخص‌های مرتبط با توسعه تجارت حکایت از آن دارد که چهار کشور پاکستان، ترکیه، ایران و مصر به ترتیب بالاترین ارزش عددی و رتبه این شاخص را به دست آورده‌اند. شایان توجه است که موقعیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از لحاظ این شاخص پایین‌تر از شاخص رفاه اقتصادی و توسعه‌یافتگی است. از لحاظ این شاخص، هفده کشور در زمره کشورهای هستند که دارای ارزش عددی پایین‌تر از ۳۰ و دارای رتبه بیش از ۳۳ می‌باشند.

۴. نتایج حاصل از شاخص ترکیبی- تلفیقی کلی بازار مشترك اسلامی حکایت از آن دارد که چهار کشور امارات متحده عربی، ترکیه، کویت و بحرین به ترتیب بالاترین ارزش عددی و رتبه شاخص ترکیبی- تلفیقی کلی بازار مشترك اسلامی را به دست آورده‌اند. دلیل خاص رتبه بالای این چهار کشور این است که به طور نسبی در هر سه دسته (گروه) شاخص‌های تشکیل‌دهنده شاخص ترکیبی مذکور، ارزش عددی و رتبه مناسب‌تری را به دست آورده‌اند. شش کشور بعدی به ترتیب اندونزی، مالزی، عربستان سعودی، ایران، مصر و لبنان می‌باشند. با نگاهی به ده کشور اول از لحاظ این شاخص مشخص می‌شود که از سه زیرمجموعه ترتیبات اقتصاد منطقه‌ای مهم سازمان کنفرانس اسلامی از لحاظ شاخص ترکیبی- تلفیقی کلی، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجموعه هماهنگ‌تری از دیگر ترتیبات زیرمجموعه این سازمان محسوب می‌شوند، چرا که از ده کشور دارای ارزش عددی و رتبه يك رقمی پنج کشور از هشت کشور عضو گروه هشت کشور اسلامی در حال توسعه، چهار کشور از شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و سه کشور از ده کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی بوده‌اند. شایان توجه است که بسیاری از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و گروه هشت کشور اسلامی در حال توسعه از لحاظ این شاخص موقعیت مناسب‌تری دارند.

۵. ضریب متغیرهای توضیحی شاخص ترکیبی- تلفیقی کلی بازار مشترک حاکی از آن است که به ترتیب ۰/۳۵ به شاخص ترکیبی بازرگانی خارجی و اقتصاد بین‌الملل، ۰/۳۴۸ به شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی و سطح توسعه یافتگی و ۰/۲۵۹ نیز به سایر متغیرهای تجاری تعلق دارد. بدین ترتیب، از مجموعه متغیرهای تشکیل‌دهنده شاخص ترکیبی- تلفیقی کلی بازار مشترک، اهمیت دو شاخص (بازرگانی خارجی و اقتصاد بین‌الملل و رفاه اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی) به مراتب از شاخص ترکیبی سایر متغیرهای تجاری بیشتر بوده است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که با بهبود این دو شاخص ترکیبی، ارزش عددی شاخص ترکیبی کلی نیز بهبود خواهد یافت. بدین ترتیب، کشورهای از این سازمان که از جنبه متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان بین‌الملل (بنیانهای اقتصادی، توسعه روابط تجاری، سیاستهای تجاری و کلان بین‌الملل) موقعیت ممتاز و برتری در میان اعضا دارند، مناسب‌ترین کشورها برای تشکیل هسته مرکزی اولیه یک هم‌پیوندی اقتصادی منطقه‌ای کارآمد نیز هستند.

جدول شماره ۱: شاخص تركيبی رفاه اقتصادي و سطح توسعه يافتگی

رفاه اقتصادي و سطح توسعه يافتگی		شرح
رتبه	ارزش عددي	
۱۵	۴۲/۴۲	۱. جمهوري آلباني
۱۳	۴۵/۰۶۵	۲. جمهوري دموكراتيک خلق الجزاير
۲۵	۲۷/۲۶۶	۳. جمهوري آذربايجان
۱	۷۶/۳۵۴	۴. بحرين
۲۱	۳۲/۰۳۷	۵. جمهوري خلق بنگلادش
۳۲	۲۴/۴۰۲	۶. جمهوري بنين
۳۴	۲۳/۰۷۸	۷. بوركينا فاسو
۲۸	۲۵/۷۴۹	۸. جمهوري کامرون
۳۸	۱۹/۸۶۴	۹. جمهوري چاد
۱۲	۴۵/۴۸۲	۱۰. جمهوري عربي مصر
۱۱	۴۶/۷۰۷	۱۱. جمهوري گابن
۳۶	۲۲/۸۵۳	۱۲. جمهوري گامبيا
۲۶	۲۷/۱۲۸	۱۳. جمهوري گينه
۴۰	۱۵/۲۲۹	۱۴. جمهوري گينه بيسائو
۸	۵۱/۵۵۳	۱۵. جمهوري اندونزي
۱۰	۴۷/۲۶۹	۱۶. جمهوري اسلامي ايران
۱۴	۴۴/۵۹۳	۱۷. اردن هاشمي
۱۷	۴۰/۵۲۳	۱۸. جمهوري قزاقستان
۲	۷۰/۱۲۹	۱۹. كويت
۲۳	۲۸/۰۵۲	۲۰. جمهوري قرقيزستان
۷	۵۱/۷۲۰	۲۱. جمهوري لبنان
۴	۶۴/۱۳۱	۲۲. فدراسيون مالزي
۳۰	۲۵/۳۵۶	۲۳. جمهوري مالي
۲۷	۲۶/۷۷۹	۲۴. جمهوري موريتاني
۱۶	۴۱/۹۱۶	۲۵. پادشاهي مراکش
۳۱	۲۴/۴۱۷	۲۶. جمهوري موزامبيک
۳۹	۱۷/۰۵۴	۲۷. جمهوري نيجر
۳۶	۲۲/۵۹۱	۲۸. جمهوري فدرال نيجريه
۲۰	۳۴/۱۵۰	۲۹. جمهوري اسلامي پاکستان
۵	۶۱/۳۳۷	۳۰. پادشاهي عربستان سعودي
۲۹	۲۶/۷۴۸	۳۱. جمهوري سنگال
۱۸	۳۹/۰۳۵	۳۲. جمهوري سورينام
۱۹	۳۸/۱۹۶	۳۳. جمهوري عربي سوريه
۴۱	۱۴/۳۱۸	۳۴. جمهوري تاجيکستان
۲۵	۲۳/۰۳۰	۳۵. جمهوري توگو
۹	۴۹/۳۳۲	۳۶. جمهوري تونس
۶	۵۵/۹۳۵	۳۷. جمهوري ترکيه
۲۴	۲۷/۲۶۸	۳۸. جمهوري ترکمنستان
۲۲	۳۱/۳۸۰	۳۹. جمهوري اوگاندا
۳	۶۹/۴۱۷	۴۰. امارات متحده عربي
۳۱	۲۵/۵۱۴	۴۱. جمهوري ازبکستان

منبع: نتايج حاصل از تحقيق

جدول شماره ۲: شاخص ترکیبی اقتصاد بین الملل و بازرگانی خارجی

اقتصاد بین الملل و بازرگانی خارجی		شرح
رتبه	ارزش عددی	
۲۳	۳۲/۰۵۸	۱. جمهوری آلبانی
۲۱	۳۳/۵۸۰	۲. جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر
۱۲	۳۹/۹۳۲	۳. جمهوری آذربایجان
۸	۴۲/۵۱۰	۴. بحرین
۱۵	۳۷/۱۱۷	۵. جمهوری خلق بنگلادش
۳۵	۲۴/۲۴۹	۶. جمهوری بنین
۲۹	۲۶/۸۲۹	۷. بورکینافاسو
۳۱	۲۵/۷۹۶	۸. جمهوری کامرون
۳۰	۲۶/۱۲۷	۹. جمهوری جیبوتی
۱۳	۳۹/۲۰۲	۱۰. جمهوری عربی مصر
۳۴	۲۴/۷۲۲	۱۱. جمهوری گابن
۳۳	۲۵/۴۰۱	۱۲. جمهوری گامبیا
۳۹	۲۱/۴۸۳	۱۳. جمهوری گینه
۴۰	۱۸/۴۵۸	۱۴. جمهوری گینه بیسائو
۳	۶۴/۱۲۶	۱۵. جمهوری اندونزی
۱۰	۴۰/۸۸۱	۱۶. جمهوری اسلامی ایران
۱۴	۳۸/۱۰۷	۱۷. اردن هاشمی
۱۱	۴۰/۲۴۹	۱۸. جمهوری قزاقستان
۶	۴۸/۹۴۴	۱۹. کویت
۲۲	۳۲/۱۶۶	۲۰. جمهوری قرقیزستان
۲۰	۳۴/۸۰۸	۲۱. جمهوری لبنان
۲	۷۰/۹۷۲	۲۲. فدراسیون مالزی
۳۶	۲۳/۹۳۶	۲۳. جمهوری مالی
۳۲	۲۵/۶۵۰	۲۴. جمهوری موریتانی
۱۷	۳۷/۳۸۷	۲۵. پادشاهی مراکش
۱۸	۳۶/۵۶۷	۲۶. جمهوری موزامبیک
۳۷	۲۳/۳۰۵	۲۷. جمهوری نیجر
۲۸	۲۸/۵۳۴	۲۸. جمهوری فدرال نیجریه
۹	۴۱/۱۹۵	۲۹. پادشاهی عمان
۲۶	۳۰/۱۰۰	۳۰. جمهوری اسلامی پاکستان
۷	۴۴/۱۵۶	۳۱. قطر
۵	۵۲/۶۰۲	۳۲. پادشاهی عربستان سعودی
۱۹	۳۶/۳۸۶	۳۳. جمهوری سنگال
۲۵	۳۰/۳۱۹	۳۴. جمهوری سورینام
۲۷	۲۹/۴۴۱	۳۵. جمهوری عربی سوریه
۳۸	۲۱/۵۷۲	۳۶. جمهوری توگو
۱۶	۳۸/۶۲۹	۳۷. جمهوری تونس
۴	۵۷/۳۲۵	۳۸. جمهوری ترکیه
۱	۸۶/۲۰۲	۳۹. امارات متحده عربی
۲۴	۳۱/۲۷۸	۴۰. جمهوری یمن

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

جدول شماره ۳: شاخص ترکیبی سایر شاخصهای توسعه تجارت

شاخصهای توسعه تجارت		شرح
رتبه	ارزش عددي	
۲۵	۴۶/۱۶۴	۱. جمهوری البانی
۷	۶۹/۰۱۷	۲. جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر
۵	۷۲/۳۳۷	۳. جمهوری آذربایجان
۱۲	۶۶/۱۰۷	۴. بحرین
۱۰	۶۶/۷۷۸	۵. جمهوری خلق بنگلادش
۴۵	۲۱/۵۴۲	۶. جمهوری بنین
۳۴	۲۷/۳۸۱	۷. پادشاهی پروانتي دار السلام
۴۹	۱۹/۱۷۹	۸. بورکینافاسو
۳۵	۲۶،۷۲۳	۹. جمهوری کامرون
۴۷	۱۹/۹۴۵	۱۰. جمهوری چاد
۶	۷۰/۲۷۴	۱۱. جمهوری جیبوتی
۴	۷۳/۴۵۵	۱۲. جمهوری عربی مصر
۴۲	۲۲/۷۲۵	۱۳. جمهوری گابن
۳۸	۲۴/۵۲۳	۱۴. جمهوری گامبیا
۳۷	۲۴/۷۴۲	۱۵. جمهوری گینه
۴۱	۲۲/۷۲۵	۱۶. جمهوری گینه بیسائو
۳۶	۲۵/۰۵۹	۱۷. جمهوری گویان
۲۲	۵۵/۳۵۷	۱۸. جمهوری اندونزی
۳	۷۴/۳۳۴	۱۹. جمهوری اسلامی ایران
۱۷	۶۰/۰۶۷	۲۰. اردن هاشمی
۲۴	۵۱/۸۷۷	۲۱. جمهوری قزاقستان
۱۸	۵۹/۷۱۳	۲۲. کویت
۲۸	۴۳/۴۰۰	۲۳. جمهوری قرقیزستان
۸	۶۷/۰۴۴	۲۴. جمهوری لبنان
۱۵	۶۳/۶۸۵	۲۵. جمهوری عربی سوسیالیستی لیبی
۳۲	۳۰/۵۶۱	۲۶. فدراسیون مالزی
۳۰	۳۲/۱۴۳	۲۷. جمهوری مالدیو
۴۶	۲۰/۹۵۳	۲۸. جمهوری مالی
۲۰	۵۷/۴۲۶	۲۹. جمهوری موریتانی
۳۱	۳۱/۴۷۰	۳۰. پادشاهی مراکش
۵۱	۱۷/۶۰۱	۳۱. جمهوری موزامبیک
۴۰	۲۳/۲۶۳	۳۲. جمهوری نیجر
۲۹	۳۵/۴۳۳	۳۳. جمهوری فدرال نیجریه
۲۱	۵۵/۶۱۷	۳۴. پادشاهی عمان
۱	۷۶/۱۶۷	۳۵. جمهوری اسلامی پاکستان
۱۳	۶۶/۱۰۷	۳۶. قطر
۱۹	۵۸/۹۰۸	۳۷. پادشاهی عربستان سعودی
۳۹	۲۳/۶۹۳	۳۸. جمهوری سنگال
۳۳	۲۸/۰۴۰	۳۹. جمهوری سودان
۴۳	۲۲/۶۳۱	۴۰. جمهوری سورینام
۱۶	۶۱/۹۹۶	۴۱. جمهوری عربی سوریه
۲۶	۴۴/۱۳۷	۴۲. جمهوری تاجیکستان
۴۴	۲۲/۵۲۰	۴۳. جمهوری توگو
۹	۶۸/۳۴۸	۴۴. جمهوری تونس
۲	۷۵/۶۹۵	۴۵. جمهوری ترکیه
۱۴	۶۵/۴۰۰	۴۶. جمهوری ترکمنستان
۴۸	۱۹/۳۸۱	۴۷. جمهوری اوگاندا
۱۱	۶۶/۳۴۳	۴۸. امارات متحده عربی
۲۷	۴۳/۹۷۵	۴۹. جمهوری ازبکستان
۲۳	۵۳/۳۱۵	۵۰. جمهوری یمن

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

جدول شماره ۴: شاخص ترکیبی - تلفیقی کلی

شاخص ترکیبی- تلفیقی کلی		شرح
رتبه	ارزش عددی	
۱۹	۳۹/۰۱۰	۱. جمهوری البانی
۱۲	۴۴/۰۴۰	۲. جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر
۱۴	۴۳/۲۳۶	۳. جمهوری آذربایجان
۴	۵۶/۹۵۸	۴. بحرین
۱۶	۴۲/۵۵۹	۵. جمهوری خلق بنگلادش
۳۰	۲۲/۷۳۱	۶. جمهوری بنین
۳۲	۲۲/۴۸۳	۷. بورکینافاسو
۲۸	۲۴/۹۳۳	۸. جمهوری کامرون
۹	۴۹/۱۳۰	۹. جمهوری عربی مصر
۲۴	۳۰/۷۹۵	۱۰. جمهوری گابن
۲۹	۲۳/۲۹۲	۱۱. جمهوری گامبیا
۳۱	۲۲/۵۶۱	۱۲. جمهوری گینه
۳۶	۱۸/۶۲۴	۱۳. جمهوری گینه بیسائو
۵	۵۴/۳۸۲	۱۴. جمهوری اندونزی
۸	۵۰/۶۱۶	۱۵. جمهوری اسلامی ایران
۱۳	۴۴/۳۲۳	۱۶. اردن هاشمی
۱۵	۴۲/۹۸۳	۱۷. جمهوری قزاقستان
۳	۵۷/۰۶۴	۱۸. کویت
۲۱	۳۲/۹۸۲	۱۹. جمهوری قرقیزستان
۱۰	۴۸/۴۴۲	۲۰. جمهوری لبنان
۶	۵۴/۰۳۹	۲۱. فدراسیون مالزی
۳۴	۲۱/۵۱۷	۲۲. جمهوری مالی
۲۳	۳۲/۵۰۱	۲۳. جمهوری موریتانی
۲۰	۳۵/۴۴۷	۲۴. پادشاهی مراکش
۲۷	۲۶/۸۲۳	۲۵. جمهوری موزامبیک
۳۵	۲۰/۱۲۱	۲۶. جمهوری نیجر
۲۶	۲۷/۰۶۵	۲۷. جمهوری فدرال نیجریه
۱۷	۴۱/۴۱۳	۲۸. جمهوری اسلامی پاکستان
۷	۵۱/۰۰۸	۲۹. پادشاهی عربستان سعودی
۲۵	۲۸/۴۸۹	۳۰. جمهوری سنگال
۲۲	۳۲/۷۷۹	۳۱. جمهوری سورینام
۱۸	۴۱/۴۰۳	۳۲. جمهوری عربی سوریه
۳۳	۲۱/۹۵۸	۳۳. جمهوری توگو
۱۱	۴۸/۱۸۷	۳۴. جمهوری تونس
۲	۵۹/۸۱۰	۳۵. جمهوری ترکیه
۱	۷۱/۷۳۳	۳۶. امارات متحده عربی

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

۷. ملاحظات تکميلي و توصیه‌ها

در پایان، بر اساس نتایج و یافته‌های مقاله می‌توان نکات و توصیه‌های سیاست‌گذارانه زیر را ارائه نمود:

۱- در عصر وابستگی متقابل و جهانی‌شدن، یکی از بهترین راه‌های رویارویی این کشورها برای تعدیل فشار جهانی‌شدن و در عین حال آماده‌شدن تدریجی برای ادغام در اقتصاد جهانی، یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای است.

۲- به دلیل حساسیت دولتها نسبت به حاکمیت ملی خود و در نتیجه شکست طرح‌های سیاسی بلندپروازانه برای تحقق وحدت سیاسی در گذشته، کشورهای اسلامی بهتر است از تکیه بر مسائل سیاسی خودداری کرده و به همکاری‌های اقتصادی و کارکردی به‌عنوان گام اول در یکپارچگی روی آورند.

۳- با توجه به عدم موفقیت سازمان کنفرانس اسلامي تاکنون در زمینه یکپارچگی اقتصادي از جمله به دلیل ناهمگون بودن آنها از نظر سطح توسعه و متغیرهای کلیدی اقتصادکلان بین‌المللي، تشکیل يك هسته مرکزی اولیه با شرکت کشورهای دارای ظرفیت و استعداد لازم از نظر متغیرهای کلیدی اقتصادکلان بین‌المللي بهترین روش برای شروع یکپارچگی و آماده‌سازی زمینه برای پیوستن سایرین به این هسته اولیه است که در مقاله حاضر کشورهای امارات متحده عربي، ترکیه، کویت، بحرین، اندونزی، مالزی، عربستان سعودی، ایران، مصر و لبنان به‌عنوان مناسب‌ترین کشورها برای تشکیل این هسته اولیه شناسایی شده‌اند.

۴- از ده کشور دارای رتبه يك رقمي در شاخص ترکیبی- تلفیقی بازار مشترك پنج کشور عضو گروه هشت کشور اسلامي در حال توسعه و چهار کشور نیز عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌باشند و بدین ترتیب مناسب‌ترین هسته مرکزی می‌تواند از اعضای دو زیرمجموعه ترتیبات فوق تشکیل گردد. به عبارت دیگر، کشور ایران، مصر، ترکیه، اندونزی، مالزی (پنج کشور از گروه هشت کشور اسلامي در حال توسعه)، امارات متحده عربي، عربستان سعودی، کویت و بحرین (چهار کشور از شورای همکاری خلیج فارس) به‌عنوان مناسب‌ترین کشورها برای تشکیل هسته اولیه شناسایی و پیشنهاد می‌شوند.

۵- این کشورها با ایجاد و ارتقای یکپارچگی اقتصادي بین یکدیگر باید بکوشند تا به مزایای آن از جمله صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس بزرگ تولید، دستیابی به قدرت رقابت و تنوع صادراتی بیشتر، گسترش همکاری‌ها و مبادلات علمی و فنی، افزایش قدرت چانه‌زنی گروه در سطح جهانی و غیره دست یابند.

۶- این کشورها برای دستیابی به مزایای یکپارچگی اقتصادي می‌توانند به اقدامات زیر دست یازند:

الف- این کشورها با تشویق سرمایه‌گذاری‌های مشترك می‌توانند از صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس تولید استفاده کرده و مزیت‌های نسبی جدیدی به‌وجود آورند که این امر علاوه بر رفع

نیازهای داخلی و گسترش تجارت درون‌گروهی، قدرت رقابت کالاهای آنها را در بازارهای جهانی هم افزایش می‌دهد.

ب- این کشورها در سرمایه‌گذاری‌های جدید باید به اصلاح ساختار تجاری خود هم توجه کرده و این سرمایه‌گذارها را به‌سوی افزایش تنوع صادراتی با تکیه بر تولید کالاهای با ارزش افزوده بیشتر در سطح جهانی سوق دهند.

پ- این کشورها با ارتقای آزادسازی و تسهیل تجاری و اعطای امتیازات تجاری و از جمله تعرفه‌های ترجیحی به یکدیگر باید به گسترش تجارت درون‌گروهی کمک کنند.

ت- این کشورها برای گسترش تجارت درون‌گروهی باید به رفع موانع تجاری موجود و از جمله تکمیل و تسهیل قوانین و مقررات تجاری همت گمارند.

ث- توسعه تحقیقات تجاری و از جمله تحقیقات مشترک برای شناخت امکانات و نیازهای بالفعل و بالقوه این کشورها یکی از نیازهای اساسی برای گسترش تجارت درون‌گروهی است.

ج- ایجاد یک بانک اطلاعات تجاری مشترک که اطلاعات لازم از جمله قوانین و مقررات تجاری و امکانات و فرصتهای موجود این کشورها را به‌راحتی در اختیار تجار آنها قرار دهد بسیار ضروری است.

چ- گسترش همکاریها و مبادلات علمی و فنی برای تقویت زیربنای علمی و فنی این کشورها و تولید کالاهای با ارزش افزوده بالا بسیار سودمند است.

ح- تقویت همکاریها و مبادلات فرهنگی هم بخصوص با توجه به دین مشترک این کشورها به تقویت پیوندهای درون‌گروهی و در نتیجه تسهیل و تمایل به تجارت بین آنها کمک زیادی می‌کند.

۶- بدیهی است که انجام اقدامات بالا احتیاج به سازوکارهای اجرایی و ترتیبات نهادی جدید و فعالی دارد که بدون آنها اقدامات بالا در حد شعار باقی خواهد ماند. در واقع، پیشبرد برنامه‌ریزی‌شده فرایند یکپارچگی تا نیل به اهداف نهایی آن احتیاج به هماهنگی در سیاستگذاری کشورهایی عضو در مراحل یکپارچگی دارد.

۷- و سرانجام، این کشورها در برنامه‌ریزیهای خود در طول فرایند یکپارچگی باید مرحله بعد از آن یعنی ادغام در اقتصاد جهانی را هم در نظر داشته و همراه با پیشبرد فرایند یکپارچگی، با کسب قدرت لازم خود را برای مرحله بعد از آن هم آماده سازند.

فهرست منابع

۱. بزرگی، وحید و میرعبدا... حسینی(۱۳۸۴) امکانسنجی تشکیل هسته مرکزی يك همپیوندي اقتصادي کارآمد در سازمان کنفرانس اسلامي. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهاي بازرگاني.
۲. بيدآباد، بیژن (۱۳۶۲) آنالیز تاکسونومي (روش طبقه‌بندي گروه‌هاي همگن)؛ سازمان برنامه و بودجه‌استان مرکزی.
۳. مؤسسه مطالعات و پژوهشهاي بازرگاني (۱۳۷۹) مجموعه مقالات همایش گسترش همکاریهاي اقتصادي - بازرگاني بين کشورهای اسلامي؛ تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهاي بازرگاني.
۴. مؤسسه مطالعات و پژوهشهاي بازرگاني و بانک توسعه اسلامي(۱۳۷۹) مجموعه مقالات همایش بين‌المللي راهکارهاي ايجاد بازار مشترك اسلامي؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهاي بازرگاني.
۵. گمرک ج. ۱. ایران؛ سالنامه آمار بازرگاني خارجي ايران؛ سالهاي ۸۰-۱۳۷۶.
6. Barry, Donald and Ronald C. Keith , eds. (1999) Regionalism, Multilateralism and the Politics of Global Trade; Vancouver: UBC Press.
7. Bhagwati, Jadish and Arvind Panagariya (1996) The Theory of Preferential Trade Agreements: Historical Evolution and Current Trends; The American Economic Review, vol.86, No.2, pp.82-87.
8. Claude, Inis L., Jr. (1964) Swords into Plowshares: The Problems and Progress of International Organization; New York: Random House.
9. Haas, Ernst B. (1968) Beyond the Nation-State: Functionalism and International Organization; Stanford , Oxford and California : Stanford University Press.
10. IMF (1998) Direction of Trade Statistics Year book; Washington : International Monetary Fund Publications.
11. Keohane, Robert O. and Joseph S. Nye (1977) Power and Interdependence: World Politics in Transition; Boston: Little, Brown and Company.
12. Krasner, Stephen D., ed. (1983) International Regimes; Ithaca and London: Cornell University Press.
13. Melo, James (1992) The New Regionalism in Trade Policy; The World Bank.

14. Mitrany, David (1966) A Working Peace System; Chicago: Quadrangle Books.
15. Nye, J.S. (1971) Peace in Parts: Integration and Conflict in Regional Organization; Boston: Little, Brown and Company.
16. Rosenau, James N. (1990) Turbulence in World Politics: A Theory of Change and Continuity. Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
17. ----- (1992) The United Nations in a Turbulent World; Boulder, Colorado: Lynne Rienner Publish.
18. Schiff, Maurice and L. Alan Winters (1998) Dynamics and Politics in Regional Integration Arrangements: An Introduction; The World Bank Economic Review, vol.12, no.2.
19. Schmitter, Philippe C. (1970) A Revised Theory of Regional Integration. International Organization, Vol. 24, Issue 4, pp. 836-68.
20. Sheila, Page (2000) Regionalism among Developing Countries; Overseas Development Institute, London: Macmillan Press LTD.
21. UNCTAD (1995) Handbook of International Trade and Development Statistics 1994; New York: UN Publications.
22. Union of International Associations, ed. (1997/1998, 2000/2001 and 2001/2002) Yearbook of International Organizations, Munchen: K.G.Saur.
23. University of Qatar and OIC (2002) Proceedings of International Conference on Practical Measures to Establish a Common Market between Muslim Countries, Qatar, May, pp.13-15.
24. Viner, J. (1950) The Customs Union Issue New York, Carnegie Endowment for International Peace.
25. World Bank (1998-2003) World Development Indicators Database; The World Bank.
26. World Trade Organization (2000) Mapping of Regional Trade Agreements; WTO document WT/REG/W/41.
27. ----- (2003) Regional Trade Agreements: Facts and Figures <http://www.wto.org/english/tratop_e/region_e/regfac_e.htm>.